

تفسیر قرآنی دیگر از آیات اول سورۀ روم

دکتر احمد احمدی

سورۀ روم، سورۀ سی ام قرآن کریم است و به گفته مشهور، تمام آن در مکه نازل شده است. آکوسی می گویند:

«قال ابن عطية وغيره لا خلاف في مكيتها ولم يستنوا منها شيئاً وقال الحسن هي مكة الا قوله تعالى: «فسبحان الله حين تمسون» الآية وهو خلاف مذهب الجمهور والتفسير المرضي.»

اما آيات اول سورہ:

بسم الله الرحمن الرحيم . الم . غلبت الروم . في اذنى الارض وهم من بعد
غلبهم سيغلبون . في بضع سنين لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح
المؤمنون . ينصر الله ينصر من يشاء وهو العزيز الرحيم . وعد الله لا يخلف الله
وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون . يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا وهم عن
الآخرة هم غافلون . (روم، ۱/۳۰-۷)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان، الف، لام، م. رومیان مغلوب شدند. در
نزدیک ترین سرزمین و آنها پس از مغلوب شدنشان چیره خواهند شد. در اندی سال،
امر، از آن پیش و از آن پس، از آن خدا است و روزی که چنین شود مؤمنان شادمان
می شوند. از یاری خداوند، (خدا) یاری می کند هر که را بخواهد و او عزیز

(چیره دست) و مهربان است. (خدای وعده کرده است) آن هم وعده کردن خدای (که) تخلف پذیر نیست (یا، هان وعده خدای را) (و) خدا وعده خویش را خلاف نمی کند، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (آنها فقط ظاهری از نزدیک ترین زندگی را می دانند و آنها، همانها، از حیات بعدی غافلند.

شان نزول

در بیشتر تفاسیر آمده است، در جنگی که میان ایران و روم رخ داد ایرانیان (فارس) در شامات آن روز بررومیان چیره شدند، در این میان مشرکان مکه از پیروزی ایرانیان شادمان بودند و مسلمانان را شماتت کرده، می گفتند: ایرانیان کتاب آسمانی ندارند، بت پرستند و به رستاخیز هم ایمان ندارند. بنابراین ما و آنها همکیشیم و همان طور که آنها بررومیان نصارای اهل کتاب پیروز شدند ما هم بر شما پیروز خواهیم شد. از سوی دیگر مسلمانان دوست داشتند رومیان بر ایرانیان پیروز شوند؛ زیرا رومیان را اهل کتاب می دانستند و ایرانیان را بت پرست و مشرک. وقتی جریان پیروزی ایرانیان و شماتت مشرکان را به پیامبر گزارش دادند، فرمود: رومیان پیروز خواهند شد. ابوبکر این خبر را به مشرکان رساند و آنها گفتند: حال که پیامبر از آینده خبر داده، بیا شرط ببندیم. یک مدتی تعیین کن، اگر در آن مدت، این خبر درست درآمد تعدادی شتر - که تا صد تا هم گفته اند - ما به تو می دهیم وگرنه، تو همان تعداد شتر به ما بده. ابوبکر هم پذیرفت و مدتی - سه یا پنج یا شش یا هفت سال به اختلاف روایات - تعیین کرد، وقتی جریان را به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت فرمود: لفظ بضع در آیه، ۳ تا ۹ را می رساند، بنابراین مدت را تا ۹ سال افزایش بده. در برخی روایات است که فرمود: هم بر شمار شتران بیفزای و هم مدت را تا ۹ سال اضافه کن او هم چنین کرد و پس از پیروزی رومیان بر ایرانیان، شتران را گرفت و پیش پیامبر ﷺ آورد و پیامبر فرمود: این سحت است آن را صدقه بده.

در بیشتر روایات، این شرط بندی بین ابوبکر و ابی بن خلف صورت گرفته و پس از هلاکت وی در اثر جراحی که به دست پیامبر برداشت، ابوبکر صد شتر از ورثه وی گرفت و نزد پیامبر ﷺ آورد. به تعبیر المیزان:

«در برخی از روایات، این شرط بندی یا قمار میان مسلمانان و مشرکان بوده و ابوبکر نماینده مسلمانان و ابی بن خلف نماینده مشرکان بوده اند، در بعضی از روایات، شرط بندی میان دو گروه و در برخی هم بین ابوبکر و مشرکین بوده است.»

در روایتی هم آمده است که مدت تعیین شده پنج سال و در روایت دیگر هفت سال بود و بعد از آنکه در آن پنج یا هفت سال رومیان پیروز نشدند، مشرکان شماتت کنان شتران

شرط را مطالبه کردند و رسول خدا ﷺ به ابوبکر فرمود: بضع تا نه سال است و او هم این سخن را به آنها گفت و مطالبه متوقف شد و در این مدت رومیان غلبه یافتند.

در برخی از روایات، پیروزی رومیان همزمان با پیروزی مسلمانان در بدر (سال دوم هجرت) و در برخی همزمان با بازگشت پیامبر ﷺ و مسلمانان از حدیبیه (سال هشتم) بوده است.

در این میان بحثی جدی پیش آمده و آکوسی آن را به تفصیل مطرح کرده است که پیامبر ﷺ چگونه شتران قمار و شرط بندی را پذیرفته و دستور داده است آنها را صدقه بدهند؟ برخی گفته اند، قمار در سوره مائده - آخرین سوره به لحاظ نزول - تحریم شده و این دستور، پیش از تحریم قمار بوده، اما اشکال شده است که در سوره بقره، قمار، گناه شمرده شده و در این صورت چگونه پیامبر به ابوبکر دستور مداخله در قمار و صدقه دادن پول قمار می دهد؟ - به خصوص اگر دستور صدقه دادن پس از بازگشت از حدیبیه باشد که قطعاً بعد از نازل شدن سوره بقره است -.

بررسی

در این روایات که عمدتاً در جامع البیان طبری و الدر المنثور سیوطی آمده است، موارد فراوانی برای نقد و نظر وجود دارد، از جمله اینکه:

۱. مضمون آنها با یکدیگر اختلاف فراوان دارد که به برخی از موارد اختلاف اشاره شد.

۲. خود پیامبر ﷺ وارد شرط بندی شده و حتی بنا به برخی از روایات به ابوبکر دستور داده که بر تعداد شتران شرط - که ده تا یا کم تر از آن بوده - بیفزاید و او هم تعداد را به صد شتر رسانیده است، اما خود پیامبر ﷺ وقتی ابوبکر همین شتران را می آورد، می فرماید: هذا السحت تصدق به! این ناسازگاری چگونه زدودنی است؟!

۳. همین ایراد فقهی که آیا این شرط، سحت بوده یا نه و اگر بوده، سحت را چگونه می شود صدقه داد، بدون پاسخ است و آکوسی هم پس از نزدیک به یک صفحه بحث، به جایی نرسیده است و به تعبیر استاد علامه طباطبائی (ره) فلاسیل الی تصحیح شیء من ذلک بالموازین الفقهیة وقد تکلّفوا فی توجیه ذلک بما لایزید إلا إشکالاً.

۴. گرفتن صد شتر از مشرکین مکه، واقعاً جای این سؤال و تردید هست که با آن رابطه تیره و تار مسلمانان با مشرکان مکه و با آن همه خونریزی و قطع رابطه و رفت و آمد ابوبکر - که مشرکان به خونس تشنه بودند - چگونه توانسته است به مکه برود و آنها هم بابت این شرط و قمار، خیلی خوش حساب، بیدرنگ، یک قطار شتر صدتایی که برای مسلمانان قدرت

عظیم اقتصادی و نظامی بود، به وی تقدیم کرده باشند و او هم پس از پیمودن آن مسافت طولانی، آنها را سالم خدمت پیامبر ﷺ آورده باشد؟ مشرکان مکه نه تنها طلب قانونی مسلمانان مهاجر را به آنها نمی دادند بلکه از بردن اندک مایه ای هم که آنها داشتند ممانعت می کردند، حال چطور ممکن است بابت قمار، یک صد شتر، دو دستی تقدیم مسلمانانی کنند که در جنگ بدر، سه اسب و هفتاد شتر بیش نداشتند! به علاوه اگر این شرط بندی در مکه رخ داده باشد، خواه نه سال به جنگ بدر مانده باشد (بنابه روایت همزمانی پیروزی رومیان با پیروزی مسلمانان در بدر) و خواه نه سال به بازگشت از حدیبیه (بنابه روایت همزمانی غلبه رومیان با این حادثه)، در هر دو صورت نه شخص ابوبکر و نه همه مسلمانان، هیچ کدام چنان موقعیت اقتصادی نداشته اند که دست به چنین قمار سنگینی بزنند، به خصوص در صورت دوم که در آن زمان یا در شعب ابی طالب بوده اند و یا تازه بیرون آمده بودند* و این دشوارترین دوران سیاسی و اقتصادی مسلمانان بوده است و شرط بستن بر سر یکصد شتر، کاری نامعقول می نموده است.

۵. ایرانیان، بت پرست و بی اعتقاد به رستاخیز معرفی شده اند، با آنکه چنین نسبتی کاملاً خطا است زیرا به گفته باستان شناسان در سرتاسر سرزمین پهناور ایران، اثری از بت و بتخانه دیده نشده است و پیروان زردشت نه تنها به رستاخیز معتقداند بلکه حیات بعد از مرگ در آیین زردشت، از حیات پس از مرگ در هر دو دین نصاری و یهود - یا دست کم در دو دین کنونی آنها - به اسلام نزدیک تر است.

۶. اهل کتاب ندانستن مجوس هم، با گفته ها و رفتار پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ و نیز با نظر بسیاری از عالمان و فقیهان مسلمان ناسازگار است. این هم که در برخی از این روایات گفته شده است که پیامبر ﷺ دوست داشت رومیان بر ایرانیان پیروز شوند با آن همه روایاتی که از خود رسول خدا در تکریم مردم فارس رسیده و با آن همه احترامی که امیرالمؤمنین ﷺ از ایرانیان بعمل می آورد - تا آنجا که برخی از عربها آن را نکوهش می کردند و او هم وقتی به گفته آنها نمی گذاشت - و با آن همه خدمتی که ایرانیان در یمن به اسلام کردند و ... ، با هیچ کدام اینها سازگار نیست.

۷. در آیه شریفه، عبارت «فی ادنی الارض» (در نزدیک ترین سرزمین) آمده و این نزدیک ترین سرزمین باید نسبت به حجاز باشد که محل زندگی مسلمانان مورد مخاطب بوده نه نزدیک ترین سرزمین نسبت به ایران آن روز، که از حوزه مخاطب به دور است. تازه براساس تواریخ، پیروزی ایرانیان بر رومیان در أذرعات شام (در ۱۰۶ کیلومتری جنوب دمشق و در داخل سوریه کنونی) بوده که نسبت به ایران نزدیک ترین سرزمین است و نه نسبت به حجاز، اما بر مبنای قرائت «غلبت» و تفسیر دوم، «ادنی الارض» سرزمین موته

خواهد بود که نزدیک ترین سرزمین نسبت به حجاز بوده است.

۸. لحن آیه «و یومئذ یفرح المؤمنون . بنصر الله ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم . وعد الله لا یخلف الله وعده» با شأن نزول یاد شده سازگار نیست، زیرا این لحن و این تعبیر، به خصوص تعبیر «وعد الله لا یخلف الله وعده» فراخور جایی است که متکلم در برابر مخاطب تعهدی داشته و قولی داده باشد نه آنجا که دو گروه برای کشورگیری و کینه کشی به جان هم افتاده اند و حیات هزاران بیگناه را نابود می کنند و اصلاً هیچ کدام، طرف خطاب متکلم نبوده اند تا وعده ای به وی داده باشد، بلکه همین متکلم و همین کلام و پیام و دعوت، آنها را از اساس قبول ندارند و آمده اند تا در آینده نزدیک آنها را براندازند.

و جوه دیگری هم می توان ذکر کرد که برای پرهیز از تطویل مقاله، از پرداختن به آنها خودداری می شود.

اما قرائت دیگر

مرحوم آلوسی می گوید:

«وقرأ علی کرم الله تعالی وجهه وابن عباس و ابن عمر و ابوسعید الخدری و الحسن و معاویة بن قرّة: «غلبت الروم»، علی البناء للفاعل و «سیغلبون» علی البناء للمفعول والمعنی علی ما قیل: ان الروم غلبوا علی ریف الشام و سیغلبهم المسلمون، وقد غزاهم المسلمون فی السنة التاسعة من نزول هذه الآیة ففتحو بعض بلادهم... ووفق بین القراءتین، بأن الآیة نزلت مرتین مرة بمكة علی قراءة الجمهور و مرة بدر كما رواه الترمذی و حسنه عن ابی سعید علی هذه القراءة.»

و در کشف می گوید:

«وقری: غلبت الروم بالفتح و سیغلبون بالضم ومعناه ان الروم غلبوا علی ریف الشام و سیغلبهم المسلمون فی بضع سنین و عند انقضاء هذه المدة اخذ المسلمون فی جهاد الروم.»

ملاحظه می شود که هر دو مفسر بزرگوار، به تفسیر قرائت دوم پرداخته اند اما آن را ناتمام رها کرده اند.

آنچه این بنده می خواهم بگویم این است که قرائت دوم بر قرائت اول کاملاً رجحان دارد و با توجه به آنچه به اجمال گفته شد، باید این دو پیروزی و دو شکست میان رومیان و مسلمانان باشد، نه میان رومیان و ایرانیان، پیروزی اول غلبه رومیان بر مسلمانان است در جنگ موته، به سال هشتم هجری و پیروزی دوم، غلبه مسلمانان است بر رومیان در اندی

سال بعد از آن، که از اواخر خلافت ابوبکر آغاز می شود و با گشودن بیت المقدس در رجب سال شانزدهم، به اوج می رسد و در واقع پیروزی نهایی مسلمانان بر رومیان تحقق می یابد. این نظر با لحن آیه شریفه «یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله: در آن روز مؤمنان از یاری خداوند شادمان می شوند» کاملاً سازگار است زیرا شادمانی مؤمنان از یاری خداوند در جایی مناسبت دارد که آن یاری مربوط به خود آنها باشد و در اینجا هم خدا، خود همان مؤمنان را یاری کرده است نه اینکه رومیان بر ایرانیان پیروز شده باشند و مسلمانان آن را یاری خدا بدانند و از آن شادمان شوند.

مخصوصاً لحن «وعد الله لا یخلف الله وعده» جز با پیروزی مسلمانان در اثر وعده خداوند، مناسبت ندارد؛ زیرا همان گونه که گفتیم وعده باید بین متکلم و مخاطب باشد و بنا بر قرائت دوم، به دنبال وعده های مکرر خداوند در قرآن کریم به مؤمنان، که پیروز خواهند شد، جا دارد که بگوید: رومیان (در موته) غالب شدند اما (نگران نباشید) مغلوب خواهند شد (خدا این چنین وعده کرده است آن هم) وعده کردن خدا (و) خدا هم خلف وعده نخواهد کرد. البته این نظر مستلزم آن است که آیات یاد شده را مدنی بدانیم و بگوییم در سال هشتم هجری بعد از جنگ موته نازل شده اند و این خلاف نظر جمهور مفسران است که تمام سوره روم - و یا به قولی همه آن به جز «فسبحان الله حین تمسون...» (روم، ۱۷/۳۰) - را مکی دانسته اند. اما به طور کلی روایات نزول و به خصوص شأن نزولها چندان اعتباری ندارند - مخصوصاً اگر در برابر درایت مستند و قوی قرار بگیرند - گذشته از این که آیه ۳۹ در این سوره در باب ریاست که با مکی بودن تمام آن، چندان سازگار نیست؛ و نیز مستلزم آن است که چندین روایت مربوط به شأن نزول را نامعتبر بدانیم و کنار بگذاریم، اما این هم زبانی ندارد، زیرا اولاً گفتیم که این روایات متخالف و گاه متعارض اند، ثانیاً مضمون برخی از آنها هم، آسان پذیرفتنی نیست مانند روایات متضمن دستور پیامبر به صدقه دادن شتران قمار، ثالثاً راوی برخی از آنها افراد ضعیفی مانند عکرمه است که گفته اند به دروغ گویی شهره بوده است، رابعاً چنان که دیدیم به لحاظ درایت حدیث، قبول آنها دشوار است.

سرانجام خواه قرائت اول را بپذیریم و خواه دوم را، آیه شریفه متضمن غیب گویی قاطعی است که از آینده نزدیک، آن هم با تحدید مدت پیروز شدن در اندی سال خبر داده است و این نشانه روشنی است بر اینکه رسول خدا ﷺ با عالم غیب و ربوبیت مرتبط بوده و رسالت خویش را از آنجا گرفته است.

* جریان حدیبیه در ذی قعدة سال ششم و پایان محاصره در شعب این طالب، حدود سه سال پیش از هجرت، رخ داده است که فاصله دو حادثه حدود نه سال می شود.